



رابطه نهج البلاغه با قرآن

پدیدآورده (ها) : معارف، مجید

علوم قرآن و حدیث :: پژوهشهای نهج البلاغه :: پاییز 1392 ، سال دهم - شماره 38
(علمی-پژوهشی/ISC)

از 27 تا 50

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1026056>

دانلود شده توسط : حدیث پژوه

تاریخ دانلود : 25/12/1393

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

رابطه نهج البلاغه با قرآن

مجید معارف^۱

چکیده

نهج البلاغه به عنوان کتابی جامع گزیده‌های بلاغی شامل خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های علی - علیه‌السلام - در علیه‌السلام دو زمینه سبک و اسلوب و نیز معنا و محتوا اشتراکات فراوانی با قرآن دارد. این اشتراکات خود از مبانی چندی ناشی می‌گردد که دریافت معارف قرآنی علی علیه‌السلام از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و علم الهی علی علیه‌السلام به ظاهر و باطن قرآن، از جمله آن مبانی است. از جهت سبک و اسلوب عناصر بیانی و بدیعی مانند سبک و تقسیم، سجع و فاصله، انواع تشبیه و استعاره، جناس، التفات و... و از جهت معنوی، در موارد بسیاری از جمله معارف اعتقادی و اخلاقی اشتراکات دو کتاب قابل ملاحظه است. همچنین همسویی مباحث معنوی نهج البلاغه با قرآن به گونه‌ای است که نهج البلاغه به مثابه تفسیری برای قرآن به شمار می‌رود.

کلید واژه‌ها

نهج البلاغه، قرآن، سبک و اسلوب، علوم بلاغی، معارف اعتقادی، علوم قرآنی

۱. استاد دانشگاه تهران maaref@ut.ac.ir

۱- مقدمه

نهج البلاغه اثر ابوالحسن محمد بن الحسین معروف به سیدرضی (نجاشی به رقم ۱۰۶۵) شامل برگزیده‌های از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های صادره از امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب - علیه‌السلام - است که در سال ۴۰۰ هجری تألیف گردید. این کتاب از جهت سبک و اسلوب ظاهری و نیز مباحث محتوایی در زمینه معارف دینی به گونه‌ای است که اثرپذیری آن از قرآن کریم بر هر ناظری مشهود است. بررسی رابطه نهج البلاغه با قرآن و پی‌جویی از اشتراکات و اختلافات دو کتاب فوائد مهمی به دنبال دارد که در صدر آن می‌توان از اصالت و اعتبار مباحث نهج البلاغه و انتساب قطعی آن به علی - علیه‌السلام سخن به میان آورد، چه وجود اشتراکات نهج البلاغه با قرآن و برجسته‌سازی آن، چیزی جز نتیجه عرضة حدیث بر قرآن نخواهد بود که جهت احراز اصالت حدیث، مورد تأکید پیامبر (ص) و امامان شیعه بوده است. (در این جهت نک: کلینی ۵۱/۱-۵۲) این مقاله تلاشی است جهت پی‌جویی از میزان و چگونگی ارتباط دو کتاب نهج البلاغه و قرآن کریم و شناسایی مشترکات دو کتاب که هر کدام در جای خود الگوی شاخصی در بلاغت به شمار می‌رود، مشروط بر این که مبانی ارتباط نهج البلاغه با قرآن که درک ماهیت علم علی علیه‌السلام و شناخت منابع آن است، شناخته شود.

۲- مبانی رابطه نهج البلاغه و قرآن

در بررسی رابطه نهج البلاغه و قرآن، اصل بر وجود رابطه مستقیم و هماهنگی کامل بین دو کتاب است. این امر از مبانی چندی سرچشمه می‌گیرد که اهم آن به شرح زیر است:

- شناخت کامل امام علی علیه‌السلام از قرآن در سایه دریافت معارف آن از پیامبر اسلام (ص).
- دانش الهی امام علی علیه‌السلام خصوصاً در دوران امامت آن حضرت.
- انس مداوم امیرمؤمنان با قرآن و ممارست نسبت به ظاهر و باطن آن.

۱. البته باید توجه داشت که بلاغت قرآن و نیز نهج البلاغه نسبت به بلاغت به معنای اصطلاحی امروز (یعنی علم بلاغت و معانی و بیان و بدیع که در کتابهایی از قبیل مطول تفتازانی یا جواهر البلاغه و مانند آن یافت می‌شود) اصالت دارد زیرا اصطلاحات علم بلاغت قبل از امیر مؤمنان نبوده و بعدها پدید آمده است و بسیاری از دانشمندان علم بلاغت نیز در کتابهای خود به سخنان امام علی علیه‌السلام استناد کرده‌اند و هرآنچه هم که امام علی علیه‌السلام در این زمینه دارد همه از قرآن است. (نک: تقوی خراسانی، فصل‌نامه‌ی نهج البلاغه، بهار ۸۴، شماره ۱۳ و ۱۴، صفحه ۱۴۸)

۱-۲- شناخت کامل امام علی علیه السلام از قرآن در سایه دریافت معارف آن از پیامبر (ص) گزارش‌های تاریخی حکایت از ارتباط وسیع امام علی علیه السلام با پیامبر (ص)، آن هم از دوران کودکی دارد. علی علیه السلام از خردسالی در دامن رسول خدا (ص) تربیت گردید و این خود از نعمت‌های الهی برای او بود. (نک: ابن هشام / ۱ / ۲۶۲). به همین دلیل نیز شاهد بعثت و رسالت پیامبر (ص) بود. (سیدرضی، خطبه ۱۹۲) و لذا نخستین ایمان آورنده به رسول خدا (ص) گردید. (نک: ابن هشام، ۱ / ۲۶۲).

افزون بر این، روایات وارده در ذیل آیه:

«وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (الرعد، ۳۴)

علی علیه السلام را مصداق آگاه به دانش کتاب (قرآن) و شاهد حقایق پیامبر (ص) اسلام معرفی می‌کند. به موجب ارتباط پیش گفته، علی علیه السلام شاگرد خاص رسول خدا (ص) گردید و به مجرد نزول آیاتی از قرآن، پیامبر (ص) او را فراخوانده، تنزیل و تأویل قرآن را به وی می‌آموخت. (اسکافی، ۳۰۱، کلینی ۱/۶۴؛ سیوطی ۴/۴۹۳؛ مجلسی، ۱۴/۱۴۸). رسول خدا (ص) افزون بر آن به صورت روزانه فرصتی در اختیار علی علیه السلام قرار می‌داد که سؤالات خود را با آن حضرت در میان گذارد و یا در انتظار آموزش مستقیم پیامبر (ص) قرار گیرد و سخن امام علی علیه السلام که:

«كنت اذا سألته فاجابني واذا سكت ابتدائي» (ترمذی، ۵/۳۰۱؛ اسکافی، ۳۰۰)

شاهد این مطلب است. نیز این سخن که:

«ان ربي وهب لي قلباً عقولاً و لساناً سؤلأ» (سیوطی، ۴/۴۹۳)

حکایت از اشتیاق مداوم علی علیه السلام در پرسش از پیامبر (ص) و حافظه قوی در به خاطر سپاری شنیده‌ها دارد و روایات وارده در ذیل آیه:

«وَوَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» (الحاقه / ۱۳)

حکایت از آن دارد که در پی دعای پیامبر (ص)، علی علیه السلام از چنان حافظه‌ای برخوردار گردید

۱. در این خصوص نک: حاکم حسکانی ۱/۳۰۷-۳۱۰، طبرسی ۶/۴۶۶، حویزی ۲/۵۲۴

که هرگز شنیده‌های خود را از رسول خدا(ص) از یاد نبرد^۱. به این ترتیب وجود علی علیه السلام ظرف دانش قرآنی رسول خدا(ص) قرار گرفت و پشتوانه اصلی آن بزرگوار در ایراد خطابه‌ها، صدور نامه‌ها و ارائه حکمت‌ها گردید.

۲-۲- دانش امام علی علیه السلام و منبع‌شناسی آن

از دیگر مبانی هماهنگی محتوایی نهج البلاغه با قرآن، تحلیل دانش امام علی علیه السلام و منابع آن است. آن بزرگوار علاوه بر بهره‌مندی از دانش رسول خدا(ص)، خود نیز ملهم به الهامات الهی بود. این موضوع یکی از مبانی اعتقادی شیعه است که علم امام به‌خصوص در زمانی که مسئولیت امامت به او واگذار می‌شود - علمی الهی و فرا بشری است. در کتاب الکافی و جز آن ابواب متعددی در خصوص ماهیت علم امام و منابع آن وارد شده که همگی بر الهی بودن دانش ائمه(علیهم‌السلام) دلالت دارد^۲. به موجب روایات این منابع، هر امامی وارث ودایعی از امام قبل از خویش است. (کلینی ۲۳۲/۱ و ۲۳۸، مجلسی ۲۰۱/۲۶-۲۲۲) برخی از این ودائع در شمار موارث علمی بوده است که دو کتاب «الجامعه» و «مصحف علی» از موارد شاخص آن است که اولی محتوایی فقهی و دیگری محتوایی قرآنی داشته است. (برای تفصیل شناخت این دو کتاب نک: صفار، ۱۸۰، کلینی، ۲۳۸/۱-۲۴۲، مفید، ۱۸۶/۲، مجلسی، ۲۲/۲۶-۶۵ در روایات مختلف) این موارث با املائی رسول خدا(ص) و خط علی علیه السلام به وجود آمد و در طول دوران امامت، از امامی به امام بعد منتقل می‌گردید. (همان و نیز نک معارف، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ۳۵-۴۴). جدا از این وراثت علمی، امامان شیعه از «محدثان» بوده‌اند و «محدث» کسی است که قادر به دریافت سروش غیبی از ملائکه است، بدون آنکه در مورد او ادعای مقام نبوت باشد. ویژگی تحدیث در باره ائمه علیهم‌السلام ناظر به یکی از منابع دانش آنان و نیز افزایش دائمی مراتب علمی آنهاست (اخبار وارده درباره محدث بودن امامان را نک: کلینی ۲۷۰/۱، مجلسی ۶۶/۲۶-۸۵ به نقل از منابع مختلف) علاوه بر موارد یاد شده می‌توان یکی دیگر از منابع علم امام را «وراثت ذهنی» دانست، به این معنی که در لحظه وفات هر

۱. در این خصوص نک: سیوطی، الدر المنثور، ۲۵۹/۶، طبری، ۶۵/۲۹، ابن کثیر، ۴۰۳/۴، طبرسی، ۱۰۷/۱۰، حاکم حسکانی، ۲۷۱/۲-۲۸۴، حویزی، ۴۰۲/۵
۲. نک: کلینی، ۲۲۸/۱، ۲۴۲، ۲۳۵، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۰ و نیز مجلسی، ۱۸/۲۶-۲۰۰ با عنوان: باب علومهم علیهم السلام

امام، دانش او به جانشینش به ارث می‌رسد. (کلینی ۲۲۱/۱ و ۲۲۳ و صدوق، خصال ۵۲۸/۲) در خصوص علی علیه السلام نیز در روایات متعدد آمده است که رسول خدا (ص) به هنگام وفات هزار باب از علم خود را به علی علیه السلام آموخت که از هر بابی از آن هزار باب دیگر، گشوده شد. (روایات گوناگون این موضوع را نک: مجلسی ۴۶۲/۲۲ و ۲۹/۲۶-۳۱ و ۱۵۳/۴۰)

۲-۳- انس و معیت دائمی علی علیه السلام باقرآن

به موجب روایات متعدد، علی علیه السلام همواره با قرآن و قرآن نیز همراه با علی علیه السلام است. پیامبر اسلام (ص) در حدیثی این معیت را چنین اعلام فرمود که: «علی و قرآن از هم جدا ناشدنی هستند تا آن که سر حوض کوثر بر من داخل شوند (نک: طبرانی، المعجم الاوسط، ۱۳۵/۵، اربلی، ۱۴۸/۱، حاکم نیشابوری، ۱۴۳/۳) معیت علی علیه السلام با قرآن مصداقی از باهم بودن اهل بیت علیهم السلام و قرآن است که در حدیث ثقلین به تواتر پیوسته است^۱ و به موجب آن هیچ افتراقی بین قرآن و اهل بیت پیامبر (ص) قابل تصور نیست. (طرق گوناگون حدیث ثقلین را نک: مجلسی، ۱۰۴/۲۳-۱۶۷ به نقل از منابع شیعه و سنی، کلینی، ۲۸۷/۱، شرف الدین/۱۵، مفید، ۲۳۳/۱، خویی/۴۹۹).

همچنین در برخی دیگر از روایات این موضوع مورد توجه قرار گرفته که علی با حق و حق با علی علیه السلام است. (ترمذی ۶۳۳/۵، حاکم نیشابوری ۱۳۵/۳، ابن ابی الحدید ۲۹۷/۲ و ۷۲/۱۸، مفید، فصول المختاره ۱۳۵ و ۹۷ و ۲۱۱ و ۲۲۴ و ۳۳۹، طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی ۳۱۶/۱ و ۳۳۱) واضح است که این روایات تعبیر دیگری از معیت علی علیه السلام باقرآن است، چرا که قرآن معیار اصلی حق است. در برخی از روایات بر، حق بودن سخنان و نیات قلبی علی علیه السلام تاکید شده و بر معیت دائمی علی علیه السلام و حق اشارت رفته است مثل این حدیث پیامبر (ص) که: «با علی ان الحق علی لسانک وفي قلبک ومعک و بین یدک و نصب عینیک» (ابن المغازلی، ۲۳۸ و ۲۸۵،

۱. حدیث ثقلین یکی از مصادیق احادیث متواتر است و با تعبیرهای متعدد در کتب معتبر اهل تسنن وارد شده است. آنگونه که برخی شماره کرده‌اند طرق روایت ثقلین در اهل تسنن به ۲۷ یا ۳۰ یا ۳۹ طریق می‌رسد و کتاب‌ها و منابع متعددی از اهل سنت از جمله صحیح مسلم، سنن الدارمی، خصائص النسائی، سنن ابی داود، و سنن ابن ماجه، مسند احمد و مستدرک حاکم آن را نقل کرده‌اند. (تفصیل این منابع را نک: کهنوی، عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱ و نیز میلانی، سید علی، نفعات الأزهار، جلد ۱ و ۲) این روایت از طرق شیعه، با ۸۲ طریق وارد شده است (نک: مدرسی سید محمد رضا/ ۱۱۷).

طبرسی، ۱/۳۶۶) باتوجه به این روایات، عینیت محتوایی سخنان علی علیه السلام با قرآن به دست می‌آید که خود از مبانی مهم در هماهنگی صوری و معنایی نهج البلاغه با قرآن خواهد بود.

۳- ساختار رابطه نهج البلاغه و قرآن

رابطه نهج البلاغه و قرآن از دو جهت قابل بررسی است که عبارتند از: سبک و اسلوب و دیگری معنا و محتوا. هریک از جهات نامبرده خود شاخه‌های مختلفی دارد که به صورت مجزا قابلیت بررسی و استخراج مثال دارد.

۳-۱- مقایسه نهج البلاغه و قرآن از جهت سبک و اسلوب ادبی

قرآن و نهج البلاغه به عنوان دو کتاب شاخص بلاغی شناخته شده‌اند و این موضوع مورد اعتراف ارباب فن از قدیم تا به امروز قرار دارد. رمانی بعد از آنکه بلاغت کلام را در سه مرتبه پایین، متوسط و عالی اعلام می‌کند، بلاغت قرآن را در عالی مرتبه ارزیابی می‌نماید. (رمانی، ۲۱) و عبدالقاهر جرجانی به عنوان واضع علوم بلاغت تصریح می‌کند که: «ان اعجاز القرآن قائم بجانب فصاحتہ البالغه و بلاغته الخارقه و باسلوب بیانہ البديع...» (به نقل از معرفت، ۴۱/۴) نظیر این سخنان در کلام بسیاری از دانشمندان دیده می‌شود. (همانجا، ۴/۳۰-۱۰۳: الاعجاز فی دراسات السابقین و ۱۰۴ - ۱۳۶: الاعجاز فی دراسات اللاحقین) اما بدون آنکه هدف این مقاله اثبات اعجاز قرآن و بررسی وجوه آن باشد، تنها به این نکته بسنده می‌شود که یکی از علل تأثیر خارق العاده قرآن بر مخاطبان اولیه خود همان سبک و اسلوب قرآن، خاصه فصاحت و بلاغت آن بود، به گونه‌ای که امثال ولیدبن مغیره - که خود از کارشناسان بلاغت بودند- را مبهوت خود ساخت!

از سوی دیگر نهج البلاغه نیز - چنانکه از نام آن پیداست منتخباتی از سخنان بلیغ امام علی علیه السلام به اختیار سیدرضی است، همانگونه که مؤلف آن در بیان انگیزه خود، تألیف نهج البلاغه را اجابت به درخواست دوستانی اعلام می‌کند که از وی خواهان جمع سخنان بلیغ امام علی علیه السلام در مجموعه‌ای بوده‌اند. (نک: سیدرضی، ۶-۷)

ابن ابی الحدید مرتبه بلاغی نهج البلاغه را بالاتر از کلام معمولی و پائین تر از کلام الهی دانسته است. (ابن ابی الحدید ۱/۲۴). نظیر سخن ابن ابی الحدید، اعترافات بسیاری از بزرگان از

۱. نک: زمخشری، ۴/۶۴۹، طبرسی، ۱۰/۵۸۳

قدیم تا جدید در برشماری مزایای بلاغی سخنان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه است.^۱ روشن است که نهج البلاغه و قرآن به عنوان دو مجموعه شاخص بلاغی، مشترکات زیادی دارند و طبعاً در مقام بررسی ارتباط عناصر بلاغی دو کتاب، نهج البلاغه متأثر از قرآن خواهد بود. برای درک این اثرپذیری شناخت ویژگی‌های بلاغی قرآن امری ضروری است و پس از این شناخت مقایسه سبک نهج البلاغه با قرآن تحقق پیدا می‌کند. اما برخی از ویژگی‌های سبک ادبی قرآن که بلاغت آن را هم ظاهر می‌کند عبارتند از:

- اسلوب خاص قرآن که مابین نظم و نثر است؛
- وجود سجع و فاصله آیات خصوصاً در قصار سور؛
- اقسام ایجاز از حیث ایجاز به قصد و ایجاز به حذف؛
- ابتدای قرآن در طرح مباحث بر تقسیمات منطقی و عددی؛
- وجود آرایه‌های بیانی شامل تشبیه، استعاره، کنایات و...؛
- وجود محسنات لفظی از جمله جناس، ترصیع و جز آن؛
- وجود محسنات معنوی از جمله طباق، مقابله، التفات و جز آن؛
- اقسام سبک‌های بیانی مانند امثال، قصص، اقسام، جدول‌ها و جز آن.

این‌ها و موارد دیگری که در کتاب‌های اعجاز قرآن توسط عالمان مسلمان مورد بحث قرار گرفته، بخشی از سبک ادبی قرآن را به نمایش می‌گذارد. با چنین ذهنیتی از بلاغت‌شناسی قرآن، بررسی نهج البلاغه نشان‌دهنده وجود اکثر عناصر ادبی قرآن در نهج البلاغه خواهد بود و این کاری است که بر شارحان نهج البلاغه مخفی نمانده است. مثلاً سبک ابن‌ابی‌الحدید به این صورت است که در ذیل بسیاری از مباحث ادبی و صنایع بلاغی نهج البلاغه، نخست موقعیت آن صنعت را در قرآن نشان داده و سپس به تشریح ابعاد آن در نهج البلاغه اقدام می‌کند. به‌عنوان مثال در بحث «سبر و تقسیم» در نهج البلاغه و صحت آن در فنون ادبی می‌نویسد: «صحة التقسیم» باب من ابواب البیان و منه قوله تعالی: «...» (ابن‌ابی‌الحدید ۱۸۴/۷). وی پس از آن ابتدا به ذکر آیاتی از قرآن مبادرت می‌کند که حاوی تقسیمات منطقی است (از جمله فاطر/۳۲، الواقعة/۷-۱۱، الرعد/۱۲) و سپس به ذکر شواهدی از کاربرد تقسیم در نهج البلاغه

۱. جهت اطلاع از نمونه‌ها رک: آل یس، نهج البلاغه از منظر دانشمندان بلاغت

می‌پردازد. (تفصیل و مثال‌ها را نک: همو/۷/۱۸۴). نیز در خصوص ویژگی سجع در نهج‌البلاغه و دفاع از جایگاه آن در سخنان امام علی علیه السلام و نقد شبهه‌هایی که در این خصوص به کلام امام علی علیه السلام وارد شده می‌نویسد: «بدان که عده‌ای از علمای بیان که در رشته معانی و بیان سخن می‌گویند، سجع را عیبی برای سخن دانسته و سخنان امام علی علیه السلام را در زمره کلام معیوب برشمرده‌اند، زیرا در کلام ایشان سجع فراوان به کار رفته است. (همو/۱/۱۲۶). ابن‌ابی‌الحدید سپس می‌افزاید: «بدان که اگر سجع عیبی برای کلام باشد، در این صورت کلام پروردگار یعنی قرآن معیوب خواهد بود. زیرا آیات قرآن مملو از سجع و قرائن است و همین دلیل در رد مخالفان سجع کافی است. (همانجا، ۱/۱۲۸)

۳-۱-۱- تحلیل عناصر بلاغی در نهج‌البلاغه در مقایسه با بلاغت قرآنی

پی‌جویی از عناصر بلاغی نهج‌البلاغه کار دشواری نیست. در این خصوص پژوهش‌های مفصلی هم وجود دارد.^۱ لذا در این مقال جلوه‌های محدودی از عناصر بلاغی نهج‌البلاغه در سه سطح «معانی»، «بیان» و «بدیع» ارائه می‌شود.

۳-۱-۱-۱- علم معانی

موضوع علم معانی بررسی احوال کلام و کلمه است، یعنی دانشی که به کار بردن کلمات در معانی خاص بر طبق اسلوب زبان عرب نشان می‌دهد. (نک: هاشمی، ۴۵ و ۴۶)

شناخت ارکان جمله، درک مرجع ضمیر، توجه به تقدیرها و تحلیل نحوی عبارات، از مسائل علم معانی است. «ایجاز»، «اطناب» و «مساوات» از جمله مسائل علم معانی است که چگونگی رابطه لفظ و معنا را تبیین می‌کند. با آن که اصل در هر کلام مساوات است که متضمن برابری کامل لفظ و معنی است (هاشمی، ۲۲۱) اما به مقتضای حال متکلم و مخاطب، گاه ضرورت در کاربرد «ایجاز» و «اطناب» است. در این میان ارائه سخن بر سبیل ایجاز از قدرت بلاغی بیشتر متکلم حکایت می‌کند، چه کلام موجز از قابلیت بیشتری جهت تفسیر برخوردار می‌شود. از خصوصیات مهم بلاغی قرآن شاخصه ایجاز آن است. آیاتی چون:

«خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (الاعراف / ۱۹۹)،

۱. نک: خاقانی، جلوه‌های بلاغت در نهج‌البلاغه، فائز و همکاران، علوم بلاغت در نهج‌البلاغه، معارف، جلوه‌های بلاغت علوی در شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید

«وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (البقره / ۱۷۹)

از نمونه‌های معروف ایجاز به قصد در قرآن (نک: سیوطی، ۱۸۱/۳-۱۹۰) و آیاتی چون:

«وَسئِلِ الْقَرْيَةَ»؛ (یوسف / ۸۲)

و: «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»؛ (الحج / ۷۸)

از نمونه‌های معروف ایجاز به حذف است!

به همین ترتیب در نهج البلاغه موارد زیادی وجود دارد که معرف سخن بر سبیل ایجاز است. مثلاً در خطبه بیست و یکم که علی علیه السلام پس از هشدار نسبت به قریب الوقوع بودن قیامت می‌فرماید: «تَخَفُّوا تَلْحَقُوا»، هم در چگونگی سبکبار بودن می‌توان داد سخن گفت، و هم در اطراف ملحق شدن به پاکان و صالحان جای سخن فراوان است. لذا به عقیده سیدرضی پس از کلام خداوند سبحان و رسول اکرم (ص) این سخن با هر کلام دیگر که سنجیده شود، کف‌اش سنگینی می‌کند. (سید رضی، ذیل خطبه بیست و یکم)

نمونه دیگر از عبارات بلیغ نهج البلاغه با ویژگی ایجاز حکمت ۸۱ است:

«قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ»؛ (سید رضی، حکمت ۸۱)

این حکمت اعجاب رضی و جاحظ هر دو را برانگیخته است. (نک: سیدرضی همانجا و جاحظ، ۴۷، ضمناً موارد دیگر از کاربرد ایجاز در نهج البلاغه، نک: فائز و همکاران، ۹۸ - ۹۹). در مقابل شواهدی که حکایت از ویژگی ایجاز در نهج البلاغه دارد، اطناب نیز جایگاه خاص خود را دارد. مراد از اطناب در نهج البلاغه وجود خطب و نامه‌های بعضاً طولانی است که برخی از مشککان آن را به‌عنوان عیبی بر نهج البلاغه طرح کرده‌اند. (از جمله نک زکی صفوت، احمد، به نقل از حاجی‌خانی، ۱۵۴ - ۱۵۶).

جهت اطلاع باید گفت: خطبه‌های ۱، ۲۳۴، ۹۰، ۸ از خطبه‌های طولانی، نامه‌های ۳۵، ۳۰، ۲۸، ۴۰ از نامه‌های بلند و حکمت‌های ۳۰، ۱۲۶، ۱۳۱ و ۱۴۲ نمونه حکمت‌های بزرگ نهج البلاغه است. اما آنچه به عقیده علمای بلاغت اهمیت دارد آن است که اطناب، مملّ و خسته‌کننده نباشد (نصیریان، ۱۱۹) به عکس اگر ایراد کلام طولانی به اقتضای

۱. نمونه‌های دیگر را نک: سیوطی ۱۹۰/۳-۱۹۴؛ هاشمی، ۲۲۴ - ۲۲۶

مقام و رعایت حال مخاطب باشد نه تنها عیب نبوده، بلکه خود حسنی به شمار می‌رود. مثلاً به تناسب تعیین مالک به‌عنوان استاندار مصر عهدنامه مفصلی خطاب به او صادر شده که متضمن وظایف حکومتی او در ابعاد مختلف است (نک: دلشاد تهرانی، دلالت دولت) و نیز به‌عنوان وصیت یک پدر مسئول در مقابل فرزندش نامه شماره ۳۱ صادر شده که دربردارندهٔ وصایای گوناگونی است که همه در رشد و سازندگی انسان تأثیر دارد.

الگوی اطناب به‌معنایی که گذشت بدون شباهت به اطناب در قرآن نیست و چنانکه روشن است دو مصداق از مصادیق اطناب قرآنی عبارت‌اند از تکرار برخی از آیات در یک سوره (از جمله سوره‌های الرحمن و المرسلات) و دیگر ورود برخی از قصص و سرگذشت‌های پیشینیان به‌صورت مکرر در مواضع متعددی از قرآن وارد شده‌است.^۱

۳-۱-۱-۲- علم بیان

علم بیان دانشی است که به متکلم امکان می‌دهد تا از طریق کاربرد الفاظ در معانی مجازی مقصود خود را در ساخت‌های گوناگون و عبارات مختلف بیان کرده تا از این طریق به رونق کلام افزوده‌شود. (نک: نصریان، ۱۲۵ با اندکی تلخیص) مسائل مرتبط با این علم عبارتند از: تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه (همان).

در قرآن کریم که به‌عنوان معجزه شناخته شده‌است، انواع فنون بیانی به کار رفته‌است (نک: سید رضی، مجازات القرآن؛ معرفت، التمهید) در نهج البلاغه نیز انواع صنایع ادبی و فنون بیانی وارد شده‌است. به‌عنوان مثال ابن ابی‌الحدید ذیل فراز نخست خطبهٔ شقشقیه یعنی از «والله لقد تمصّها ابن ابی قحافه» تا «اری ترائی نهیاً» می‌نویسد:

«و فی هذا الفصل من باب البديع فی علم البيان عشرة الفاظ» (ابن ابی‌الحدید، ۱/۱۵۲) اما

برخی از شواهد بیانی در نهج البلاغه عبارتند از:

«کن فی الفتنة کابن اللبون لاظهر فیرکب ولاضرع فیحلب» (سید رضی، حکمت ۱) که

از تشبیهات معروف نهج البلاغه بوده و ارکان کامل تشبیه را دارد و هدف آن احتراز از داخل شدن در فتنه‌هاست.

این سخن که امام در وصف پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید:

۱. نیز نک: سوره‌های الاعراف، طه، القصص، الشعراء، النمل

«ارسله بامرہ صادقاً»؛ (سید رضی، خطبه ۱۰۰)،

از استعاره‌های مهم نهج‌البلاغه است که خود ملهم از این آیه قرآن است که:

«فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ»؛ (الحجر / ۹۴)

از نمونه‌های دیگر استعاره در نهج‌البلاغه می‌توان به تعبیر امام علی علیه السلام در انتقاد از افراد سست ایمان اشاره کرد که:

«زَرَعُوا الْفُجُورَ وَ سَقَوْهُ الْغُرُورَ وَ حَصَدُوا الشُّبُورَ»؛ (سید رضی، خطبه دوم)

مهم‌تر از این دو، سخن علی علیه السلام در خواباندن فتنه خوارج است که می‌فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنِّي فَقَأْتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ»؛ (همان، خطبه ۹۲)

ابن ابی‌الحدید در شرح آن می‌نویسد: «هذا من باب الاستعاره» (ابن ابی‌الحدید ۴۵ / ۷) اما از شواهد کنایه در نهج‌البلاغه می‌توان از سخن علی علیه السلام درباره خوارج یاد کرد که می‌فرماید:

«مَصَارِعُهُمْ دُونَ النَّطْفَةِ»؛ (سید رضی، خطبه ۵۸)

در این جمله نطفه کنایه از نهری است که قرار بود محل جنگ علی علیه السلام با خوارج باشد. (نک: ابن ابی‌الحدید ۳/۵) نیز آن حضرت پس از سرکوب کردن خوارج جهت نشان دادن بقایای تفکر آنها در تاریخ فرمود: «كَلَّا وَ اللَّهُ إِنَّهُمْ نَطْفٌ فِي أَصْلَابِ الرَّجَالِ وَ قَرَارَاتِ النِّسَاءِ» (سید رضی، خطبه ۵۹) که در این جمله «قرارات النساء» کنایه از ارحام مادران است که محل نشو و نمای نطفه و شکل‌گیری انسان است. (ابن ابی‌الحدید، ۹۵/۵)^۱

۳ - ۱ - ۱ - ۳ - علم بدیع

علم بدیع دانشی است که به وسیله آن وجوه تحسین کلام بعد از رعایت مقتضای حال و دلالت

۱. نمونه‌های دیگر از فنون بیانی را نک:

الف - تشبیه: خطبه ۱۳، ۱۷، ۳۴، ۷۱، ۲۲۹، ۱۸۳، ۱۱۹، نام ۳۱، حکمت ۲۱، ۲۶۳

ب - استعاره: خطبه ۶۵، خطبه ۵، خطبه ۵۹، حکمت، ۴۷۲

ج - کنایه: نام ۴۵، خطبه ۱۰۶، خطبه ۱۰۱

د - مجاز: خطبه ۲۸، ۱۹۷، ۱۱

آن، شناخته می‌شود. (نک خرقانی، ۴۶ به نقل از خطیب قزوینی هاشمی، ۳۷۵) و این از طریق آراستن کلام با انواع آرایه‌های ادبی است. این آرایه‌ها از نظر اهل فن بر دو نوع است: محسنات لفظ و محسنات معنوی (نصیریان، ۱۵۳ و ۱۵۷) در محسنات لفظی از صنایعی چون جناس، ترصیع، سجع، موازنه، ردّ العجز الی الصدر و جز آن بحث می‌شود (تفصیل را نک: نصیریان، ۱۵۳ - ۱۵۶، هاشمی، ذیل عناوین یاد شده) و در محسنات معنوی متکلم از طریق کاربرد صنایعی چون: طباق، التفات، مقابله، تشخیص استخدام، توریه و جز آن به کلام خود زیبایی می‌بخشد. (هاشمی، ذیل عناوین یاد شده)

پس از این مقدمه باید گفت که قرآن کریم سرشار از محسنات لفظی و معنوی است که در کتابهای تفسیر و بلاغت و بعضی از آثار تخصصی مصادیق آن شناسایی و معرفی شده است. (علاوه بر تفاسیر بلاغی مانند کشاف (نک: خرقانی، زیبایی شناسی قرآن از نگاه بدیع، ابن قیم الجوزیه، الفوائد المشوق الی علوم القرآن و علم البیان به ویژه الفن الثانی) و تنها جهت خودداری از اطاله کلام از بیان مثالها صرف نظر می‌شود. اما نهج البلاغه نیز به عنوان کتابی ملهم از قرآن حاوی صنایع بدیعی متنوع، اعم از لفظی و معنوی که از آن جمله است کاربرد انواع گوناگون سجع، جناس، ترصیع است که در این قسمت به بیان مثالهای محدودی اکتفا می‌شود.

آن جا که علی علیه السلام در وصف دنیا می‌فرماید:

«إِنَّمَا الدُّنْيَا مُتَّهَمَةٌ بِبَصَرِ الْأَعْمَى...» تا این عبارت که: «فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاخِصٌ وَالْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاخِصٌ وَالْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَزَوِّدٌ وَالْأَعْمَى لَهَا مُتَزَوِّدٌ» (سید رضی، خطبه ۱۳۳)، به گفته ابن ابی‌الحدید عبارت اخیر از زیباترین مصادیق جناس تام است، زیرا در انتهای کلام «شاخص» در دو معنای متفاوت (کوچ کننده و نظاره گر) به کار رفته است. (ابن ابی‌الحدید ۲۷۶/۸).

در ارتباط با صنعت جناس عبارت: «التَّوْحِيدُ أَلَّا تَتَوَهَّمَهُ وَالْعَدْلُ أَلَّا تَتَّهَمَهُ» (سید رضی، حکمت ۴۷۰) نیز قابل توجه است. زیرا بین دو کلمه «توهمه» و «تتهمه» جناس غیر تام وجود دارد و آنجا که علی علیه السلام در وصف قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ» (سید رضی، خطبه ۱۸)، از آنجا که کلام دارای دو قسمت متوازن «ظاهره انیق» و «باطنه عمیق» بوده و با پایان موافق همراه بوده، صنعتی به نام ترصیع به وجود می‌آید که نمونه دیگری از محسنات لفظی است و به طوری که مشخص است در نهج البلاغه انواع گوناگون

سجع از نوع متوازی، متوازن و مطرف وارد شده است.

اما در زمینه محسنات معنوی در نهج البلاغه باید گفت: کاربرد این محسنات در نهج البلاغه متداول تر است و صناعی چون طباق، مقابله، التفات و تشخیص بیشتر به کار رفته است. از جمله آنجا که امام علی علیه السلام در خطبه یکم می فرماید: «تَمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزْنِ الْأَرْضِ وَ سَهْلَهَا وَ عَذْبَهَا وَ سَبَّخَهَا تُرْبَةً سَهَّهَا بِالْمَاءِ» کاربرد صنعت طباق واضح است، چون دو کلمه «حزن» و «سهل» به معنای ناهموار و هموار و «عذب» و «سبخ» به معنای شیرین و شور در تقابل و تضاد معنایی قرار دارند و در خطبه ۱۲۹ که می فرماید:

«لَعَنَ اللَّهُ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ التَّارِكِينَ لَهُ وَ النَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ»، صنعت مقابله وجود دارد. زیرا در این کلام «الامرین بالمعروف» در مقابل «الناهین عن المنکر» و «التارکین له» در مقابل «العاملین به» قرار گرفته است.

اما در این سخن علی علیه السلام که: «فَإِنْ أَقَلَّ يَقُولُوا حَرِّصَ عَلَى الْمُلْكِ وَ إِنْ أَسْكَتَ يَقُولُوا جَزَعَ مِنَ الْمَوْتِ» و نیز دنباله آن که: «وَ اللَّهُ لَا بِنَ أَبِي طَالِبٍ أَنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِئَدْيِ أُمِّهِ بَلِ أَنْدَمَجْتُ عَلَى مَكْنُونٍ عِلْمٍ لَوْ بُعِثَ بِهِ لَأَضْطَرُّنَا ضِطْرَابَ الْأَرْضِشِيَةِ فِي الطَّوِيِّ الْبَعِيدَةِ...» (سید رضی، خطبه ۵)

صنعت التفات قابل مشاهده است، زیرا در شرایطی که در آغاز کلام هیئت متکلم وحده وجود دارد، در ادامه از وجود خودش سوم شخص یاد می کند و سپس این هیئت مجدداً به متکلم و به ترتیب مخاطب انتقال پیدا کرده است. (فائز و همکاران، ۱۲۵)

نیز آنجا که علی علیه السلام خطاب به شهر کوفه می فرماید: «... إِنْ لَمْ تَكُونِي إِلَّا أَنْتِ تَهْبُ أَعَاصِيرُكَ فَقَبَّحِكَ اللَّهُ» (سید رضی، خطبه ۲۵) و یا خطاب به بصره می فرماید: «قَوْلٌ لَكَ يَا بَصْرَةُ عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ جَيْشٍ مِنْ نَقَمِ اللَّهِ لَا رَهْجَ لَهُ وَ لَا حَسَّ وَ سَيُنْتَلَى أَهْلُكَ بِالْمَوْتِ الْأَخْمَرِ وَ الْجُوعِ الْأَغْبَرِ» (همانجا، خطبه ۱۰۲) صنعت تشخیص نمایان است، چون در این مثالها اشیای بی جان (کوفه، بصره) به مثابه جاندار تلقی شده اند، همانگونه که در قرآن کریم نیز خداوند «تنفس» را به «صبح» نسبت داده و می فرماید: «وَالصَّبْحُ إِذَا تَنَفَسَ» (التکویر، ۱۸).

۳-۲- مقایسه نهج البلاغه و قرآن از جهت مباحث محتوایی

وجه دیگر از رابطه نهج البلاغه و قرآن، اشتراک هر دو کتاب در مباحث محتوایی در حوزه

معارف دینی و به عبارت بهتر اثرپذیری محتوایی نهج البلاغه از قرآن در این مباحث است. قرآن راهنمای هدایت انسان به مقاصد قرب و کمال است. (نک، البقره/ ۲، الاسراء/ ۷)، از این رو جامع معارف اعتقادی، اخلاقی و نیز اصولی مورد نیاز انسان جهت سامان بخشی به حیات فردی و اجتماعی اوست. نهج البلاغه نیز حاوی رهنمودهای اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و... امام علی علیه السلام خطاب به جامعه انسانی و نوع بشریت است. مباحث وارده در نهج البلاغه بنا بر نوع انتخاب خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها به اختصار و تفصیل بیان شده و در نسبت‌سنجی آن با قرآن، می‌توان آن را به مثابه تفسیر و تبیینی برای مباحث قرآن دانست. البته نه تفسیر به شکل معمولی و متعارف آن، هر چند که در نهج البلاغه شواهد محدودی از تفسیر آیات قرآن به معنای متعارف آن نیز وجود دارد. (از جمله: نک: خطبه ۲۱۰ تفسیر سوره تکوین؛ حکمت ۹۹)

جهت مقایسه بهتر دو کتاب نهج البلاغه و قرآن از جهت مباحث محتوایی، پی بردن به جایگاه قرآن در نهج البلاغه امری ضروری است. در این خصوص باید گفت که قرآن به دو شکل مستقیم و غیرمستقیم در نهج البلاغه کاربرد یافته است و هر کدام از این دو قسم خود به محورهایی به شرح زیر قابل تقسیم است:

۳- ۲- ۱- کاربرد مستقیم آیات قرآن در نهج البلاغه

آیات قرآن به چند شکل در نهج البلاغه به صورت مستقیم به کار رفته است، که عبارتند از: استشهاد یا استناد، تضمین، اقتباس یا تلمح.

۳- ۲- ۱- ۱- استشهادات قرآنی در نهج البلاغه

در مواردی امیرمؤمنان علیه السلام با ذکر عباراتی از قبیل: «قال سبحانه»، «كما قال سبحانه»، «يقول الله سبحانه» و تعبیری از این دست به ذکر آیه یا آیاتی از قرآن مبادرت کرده و سپس ادامه سخن می‌دهد. به عقیده برخی از محققان در سراسر نهج البلاغه به ۱۴۲ آیه با جمله‌ای از آن آیات استشهاد شده است (اشتهاردی، ۳۳) از این تعداد در بسیاری از موارد، استناد به آیه قرآنی مورد صراحت علی علیه السلام واقع شده است. مثلاً در خطبه یکم ضمن بیان ماجرای خلقت آدم و امر الهی به فرشتگان برای سجده به آدم آمده است:

«فَقَالَ سُبْحَانَهُ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ» و در ادامه سخن آمده: «فَقَالَ فَإِنَّكَ مِنَ

الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»

همچنین از این دست است استشهاد قرآنی امیرمؤمنان در خطبه شفشقیه که:

«كَأَنَّهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: (تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ
عُلُوقًا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)»؛ (القصص، ۸۳)

۳-۲-۱-۲ - تضمین‌های قرآنی در نهج البلاغه

تضمین یکی از انواع استناد است و مراد از آن در این مقاله استناد به آیه یا قطعهای از آیه قرآنی است، بدون اشاره به گوینده آن، یعنی خدای تبارک و تعالی.

در نهج البلاغه موارد متعددی وجود دارد که علی علیه السلام قطعهای از آیه قرآن را با سخنان خود ترکیب کرده است. به عنوان نمونه در وصف قرآن می فرماید:

«وَفِيهِ تَبَيَّنَ لِكُلِّ شَيْءٍ» که تعبیر «تبیان لکل شیء» قطعهای از آیه ۸۹ سوره نحل است!

۳-۲-۱-۳ - تلمیح در نهج البلاغه

مورد دیگر از کاربرد آیات قرآن در نهج البلاغه، تلمیحات قرآنی علی علیه السلام است. مراد از تلمیحات قرآنی اشاره‌های علی علیه السلام به آیات قرآنی در ضمن سخنان اوست. به عنوان مثال در خطبه ۱۴۳ نهج البلاغه که در طلب باران ایراد شده است، به خداوند عرض می کند:

«اللَّهُمَّ فَاسْقِنَا عَيْتِكَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ وَلَا تُهْلِكْنَا بِالسِّنِينَ وَلَا تَوَاخِذْنَا بِمَا فَعَلَ
السُّفَهَاءُ مِنِّيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». در این قطعه از نهج البلاغه آیات ۲۸ سوره شوری یعنی: «وَهُوَ
الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ» و ۱۳۰ سوره اعراف یعنی:
«وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ» به صورت تلمیح و آیه ۱۵۵ سوره اعراف با فراز «أَتُهْلِكُنَا بِمَا
فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا...» با اندکی تغییر به صورت تضمین به کار رفته است.

برخی از محققان از تلمیح با تعبیر اقتباس یاد کرده‌اند. (رمضانی، ۱۳) تلمیح و اقتباس به دو شکل لفظی و معنایی در نهج البلاغه وارد شده است. برخی از مثال‌های این صنعت از نظر گذشت اما به عنوان نمونه‌ای از اقتباس مفهومی عبارت علی علیه السلام در خطبه ۱۸۲ قابل تأمل است که در وصف آسمان‌ها می فرماید:

۱. نمونه‌های دیگر را نک: رضانی، ۱۴ - ۲۱: فصل اول، تضمین

«جَعَلَ نُجُومَهَا أَعْلَامًا يَسْتَدِلُّ بِهَا الْخَيْرَانُ فِي مُخْتَلَفِ فِجَاجِ الْأَقْطَارِ...» و بدون تردید فراز یاد شده اقتباس مفهومی از آیه: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ...» (الانعام، ۹۷) است.^۱

۳-۲-۲- کاربرد غیر مستقیم آیات قرآن در نهج البلاغه

مقصود از کاربرد غیر مستقیم قرآن در نهج البلاغه مواردی است که علی‌الکلیه با الهام از قرآن به ارائه مطالب اخلاقی، اعتقادی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی و... پرداخته است. در این موارد می‌توان قرآن را به‌مثابه روحی در نظر گرفت که در سخنان امیرمؤمنان دیده شده است. این شکل از تأثیر محتوایی قرآن بر نهج البلاغه، گاه در قالب تفسیرهای امام علی‌الکلیه از آیات قرآن و گاه به ظاهر غیر صریح و مبهم است. دسته‌بندی‌های ذیل از مصادیق حضور غیر مستقیم قرآن در نهج البلاغه است.

۳-۲-۱- تفسیر قرآن در نهج البلاغه

در پاره‌ای از موارد علی‌الکلیه با ذکر آیه‌ای از قرآن به تفسیر آن پرداخته است. چنانکه گاه پس از ذکر واژه یا عبارتی از قرآن - مانند «فتنه»، «زهد»، «حیوه طیبه»، «امان» - تفسیری از جانب علی‌الکلیه ارائه شده است.

برخی از محققان به استخراج مباحث تفسیری امام علی‌الکلیه در نهج البلاغه پرداخته و نکته‌های تفسیری در سخنان امیرمؤمنان را بالغ بر حدود ۳۰۰ مورد دانسته‌اند. (نک: رمضان پور، تفسیر قرآن ناطق یا دیدگاه‌های تفسیری امام علی‌الکلیه در نهج البلاغه) و برخی دیگر با تحلیل گزارش‌های تفسیری نهج البلاغه از قرآن به استخراج مبانی فهم و تفسیر قرآن پرداخته‌اند. (از جمله نک: پوررستمی، مبانی فهم و تفسیر قرآن با تکیه بر آموزه‌های نهج البلاغه). این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که جایگاه تفسیر قرآن در نهج البلاغه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تأمل در تفاسیر علی‌الکلیه از قرآن در نهج البلاغه نشان می‌دهد که آن حضرت آیات و مفاهیم قرآنی را بعضاً با استناد به آیه‌های دیگر، استناد به حدیث و سنتی از پیامبر(ص)، بهره‌گیری از شرایط تاریخی نزول آیه و نیز درک و فهم الهی خود از قرآن

۱. نمونه‌های دیگر رانک: رضانی ۶۰ - ۷۹ با عنوان: اقتباس مفهومی با تحلیل معنایی

مورد تفسیر قرار داده است. به عنوان مثال آن حضرت مفهوم «ظلم» و «زهد» را با استناد به آیات قرآن (نک: سیدرضی، خطبه ۱۷۶ و حکمت ۴۳۹، مفهوم «فتنه» در آیه: «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (العنکبوت، ۱) را بر اساس حدیث نبوی تفسیر کرده اند (نک: سیدرضی، خطبه ۱۲۸). همانگونه که سوره مبارکه تکوین را در پرتو شرایط تاریخی و سبب نزول سوره (نک: همانجا، خطبه ۲۰۷) و مفاهیم «فقر» و «ترس» موسی در آیات: «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (القصص، ۲۴) و «فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى» (طه، ۶۷) را با دانش خود مورد تفسیر قرار دادند، به این صورت که «به خدا سوگند جز قرص نانی که گرسنگی او را برطرف سازد چیز دیگری درخواست نکرد. (نک: سید رضی، خطبه ۱۹۲) و در تحلیل ترس موسی در مقابل ساحران کلام علی علیه السلام چنین است که: «حضرت موسی علیه السلام در مقابل ساحران بر خویش بیمناک نبود، بلکه ترس او برای این بود که میباید جاهلان پیروز شده و دولت گمراهان حاکم گردد. (نک: همانجا خطبه ۴).

۳- ۲- ۲- ۲- تحلیل مفاهیم و معارف قرآن در نهج البلاغه

در بسیاری از موارد، سخنان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه تحلیل و تبیین مفاهیم و معارفی از قرآن است، بدون آن که به ظاهر استناد به آیه‌ای در کار باشد، یا حضرت در مقام تفسیر فرازی از قرآن سخن گفته باشد. به طوری که قبلاً هم اشاره شد، محتوای نهج البلاغه از این جهت، همگی رنگ و بوی قرآنی دارد، همچنین خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های علوی، هر کدام به گونه‌ای تحلیلی از موضوعی در قرآن است و یا به عبارتی پشتوانه و مستنداتی از قرآن دارد که با تدبیر و مقایسه آن‌ها با آیات قرآن، آن مستندات قابل شناسایی است، به عنوان نمونه چنانکه می‌دانیم قرآن کریم در آیاتی چند عصر بعثت پیامبر اسلام (ص) را عصر «جاهلیت» عنوان می‌کند. (نک: الفتح، ۲۶، الاحزاب، ۳۳). نیز طبق آیاتی از قرآن رسول خدا (ص) از بین جماعتی «امّی» برانگیخته شد (نک: الجمعة/۲).

علی علیه السلام به عنوان شخصی که سال‌هایی از دوران جاهلیت را درک کرده است، در وصف ویژگی‌های جاهلیت و امّیت قوم عرب سخنان متعددی دارد که اهم آنها در خطبه‌های ۳۳، ۱۰۴، ۲۶، ۱۹۲ و ۹۵ وارد شده است. از مجموع این سخنان، ویژگی‌های قوم عرب در شرایط جاهلیت به دست می‌آید، که آنان در انواع آلودگی‌های اعتقادی و اخلاقی دست و پا زده، قومی

بت پرست بودند که خبر خون‌ریزی و قتل و غارت و قطع رحم، کاری نمی‌شناختند، جز از آبهای آلوده و غذاهای ناگوار ارتزاق نمی‌کردند، و با کتاب و نبوت و وحی پیامبرانه نیز رابطه و آشنایی نداشتند.

به‌عنوان نمونه‌ای دیگر از مقایسه معارف قرآن و نهج‌البلاغه می‌توان از مباحث «خداشناسی» و «پیامبرشناسی» در دو کتاب یاد کرد که برخی از محققان این دو موضوع را عرصه پژوهش قرار داده‌اند. (از جمله نک: صافی گلپایگانی در کتاب الهیات در نهج‌البلاغه و شیخ شوشتری در کتاب نبوت خاصه در نهج‌البلاغه) مثلاً در مقایسه روش قرآن و نهج‌البلاغه در خداشناسی می‌توان گفت: قرآن در بحث خداشناسی از «نظام آیه‌ای» استفاده فراوان کرده و شگفتی‌های موجود در عالم طبیعت و حتی وجود انسان را پایه‌ای جهت شناخت خدای ناظم و حکیم می‌داند. (نک: الذاریات، ۲۰ و ۲۱، فصلت، ۵۳) قرآن در این جهت افراد بی تفاوت نسبت به وجود آیات الهی را مورد مذمت قرار داده‌است. (یوسف/۱۰۵). در نهج‌البلاغه نیز علی‌الکلیله با بهره‌گیری از همین روش ذهن انسان را متوجه آیه‌های مهم خلقت از شب و روز، باد و باران، کوه و دشت و آسمان، زمین و انسان و گیاه و حیوانات مختلف کرده و وجود هر کدام را دلیلی بر وجود آفریدگار حکیم می‌داند. امام‌الکلیله در این مسیر، شگفتی‌های موجود در وجود ملخ، خفاش، طاووس و مورچه را تشریح فرموده و رازهای خلقت آنها را آشکار می‌کند و نتیجه می‌گیرد که آفریننده مورچه همان آفریننده درخت بزرگ خرماسست آن هم به جهت دقتی که جداجا در آفرینش هر چیزی به کار رفته و اختلافات و تفاوت‌های پیچیده‌ای که در خلقت هر پدیده حیاتی نهفته‌است. چه همه موجودات سنگین و سبک، بزرگ و کوچک، نیرومند و ضعیف در اصول حیات و هستی یکسانند (تفصیل را نک: سید رضی، خطبه ۱۶۵)

نیر در خصوص مباحث الهیات عقلی در نهج‌البلاغه مشابهت کاملی بین روش قرآن و نهج‌البلاغه دیده می‌شود و برخی از خطبه‌های نهج‌البلاغه مانند خطبه‌های ۱، ۹۱، ۱۸۲ و ۱۸۶ حاوی معارف بدیعی است که چیزی جز تبیین و تحلیل مفاهیم توحیدی قرآن نیست. (تفصیل را نک: صافی گلپایگانی، الهیات در نهج‌البلاغه، فصل سوم: توحید و جنبه‌های مختلف آن) به‌عنوان یک نمونه از مقایسه الهیات عقلی در هر دو کتاب می‌توان به وجود برهان تمناع در اثبات یگانگی خداوند در قرآن اشاره کرد که در سوره‌های انبیاء و مؤمنون طی آیات: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (الانبیاء، ۲۲) و «مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا

لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (المؤمنون، ۹۱) اشاره کرد که عین مفاهیم این دو آیه در نامه ۳۱ نهج البلاغه خطاب به امام حسن مجتبیٰ علیه السلام وارد شده است. آنجا که علی علیه السلام می فرماید:

«وَاعْلَمَ يَا بَنِيَّ أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ وَ لَرَأَيْتَ آثَارَ مُلْكِهِ وَ سُلْطَانَهُ وَ لَعَرَفْتَ أفعالَهُ وَ صفاته وَ لَكِنَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ لَا يُضَادُّهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ وَ لَا يُزُولُ أَبَدًا وَ لَمْ يَزَلْ أَوَّلَ قَبْلِ الْأَشْيَاءِ بِلَا أَوْلِيَّةٍ وَ آخِرَ بَعْدَ الْأَشْيَاءِ بِلَا نِهَائِيَّةٍ». ضمناً فراز نهایی کلام علی علیه السلام خود تفسیری بر مفهوم «اول» و «آخر» است که در سوره حدید وارد شده است. (نک، الحديد، ۱)

غیر از موارد یاد شده موضوعات متعدد دیگر از جمله امامت، جایگاه اهل بیت علیهم السلام در قرآن، ابعاد شخصیت پیامبر اسلام (ص) سیمای برخی از پیامبران، معاد و روز بازپسین، شخصیت انسان، فضائل و رذائل اخلاقی، دنیا و ارزش آن، تقوی و خودسازی، زهد و بی اعتنایی به دنیا، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و جز آنها در نهج البلاغه وارد شده که مقایسه این مباحث را آموزه های قرآن در همین موضوعات نشان دهنده همسویی کامل دو کتاب است.

۳-۲-۲-۳- جایگاه قرآن و علوم قرآنی در نهج البلاغه

آخرین مطلب در مقایسه محتوایی نهج البلاغه و قرآن، شناخت جایگاه قرآن و علوم آن در هر دو کتاب است. در این جهت به اختصار می توان گفت که قرآن در آیات مختلف بر نزول خود به عنوان کتابی آسمانی و ضامن هدایت انسان تأکید می کند (از جمله نک البقره/۱۸۵ و ۲؛ القدر، الانسان/۲۳ و الاسراء/۷). قرآن خود را آیه الهی و معجزه پیامبر اسلام (ص) دانسته (العنکبوت، ۵۱) و از طریق آیات معروف به «آیات تحدی» اعجاز خود را به رخ همگان می کشد (معرفت/۲۱۴ - ۲۳).^۱ برخی از وجوه اعجاز قرآن مورد تصریح آیات قرآن است، از جمله اخبار قرآن از غیب (یوسف/۳، هود/۴۹، آل عمران/۴۴)، اختلاف ناپذیری قرآن (النساء/۸۲) هدایتگری احسن (الاسراء/۷، القصص/۶۷)، جامعیت آن به حقایق هستی (الانعام/۳۴؛ النحل/۸۹) و شخصیت آورنده آن به عنوان کسی که در طول عمرش نظیر آیات قرآن از وی شنیده نشد. (هود/۱۳ - ۱۴)

قرآن پایه گذار علوم قرآنی در اندیشه دانشمندان اسلامی است. افزون بر بحث اعجاز قرآن

۱. نک: هود، ۱۳ - ۴، یونس، ۳۸، البقره، ۲۳ و ۲۴، الاسراء، ۸۸، طور، ۳۳ - ۳۴)

که ذکر آن گذشت مباحث دیگری از علوم قرآنی مانند تحریف‌ناپذیری قرآن (الحجر، ۹، فصلت، ۴۲) تقسیمات آیات به ناسخ و منسوخ (البقره، ۱۰۱) و محکم و متشابه (آل عمران، ۷) بحث از نزول دفعی و تدریجی (القدر، ۱، الفرقان، ۳۲) از تصریحات کتاب الهی است؛ ضمن آن که سایر مباحث علوم قرآنی با تحلیل متن و محتوای قرآن قابل استخراج است.

از سوی دیگر در نهج البلاغه نیز، قرآن‌شناسی جایگاه بلند و ارجمندی دارد و علی‌الکلیه در خطب بسیاری درباره اوصاف قرآن و نقش آن در هدایت انسان و جامعه سخن رانده است. سراسر نهج البلاغه شاهدی بر شناخت جایگاه قرآن در بیانات علی‌الکلیه است. اما در خطبه‌های ۱، ۸۳، ۱۱۰، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۵۸، ۱۵۶، ۱۷۶، ۱۸۳، ۱۹۸ و حکمت ۳۱۳، شناسایی اوصاف و خواص هدایتی قرآن بیشتر قابل ملاحظه است. در این خطبه‌ها گاه حضرت با استناد به آیات قرآن و گاه بدون اشاره به قرآن و تنها از زبان خود به ذکر ویژگی‌های قرآن پرداخته است. قلم قاصر است که در عباراتی محدود به بررسی جایگاه قرآن در نهج البلاغه بپردازد و در این خصوص پژوهش‌های خاص سامان یافته است (از جمله نک: نفیسی، کتاب قرآن و علوم و معارف آن در نهج البلاغه)

اما به‌طور خلاصه علی‌الکلیه در بیانات خود هم بر اعجاز قرآن به‌عنوان حجت بالغه الهی نظر داشته (سیدرضی، خطبه ۱۸۳) و وجوهی از اعجاز قرآن از جمله اختلاف‌ناپذیری قرآن (سیدرضی، خطبه ۱۸)، جامعیت قرآن و حقایق تمام‌نشدنی آن (همانجا و خطبه ۱۹۸)، اخبار قرآن از غیب و حوادث آینده (همانجا، خطبه ۱۵۸ و حکمت ۳۱۳) و شافی و هدایتگر بودن آن (همانجا، خطبه ۱۱۰) را مورد بحث قرار داده و هم در زمینه نقش قرآن در هدایت انسان و جامعه به تفصیل سخن رانده و قرآن را نوری وصف می‌کند که خاموش‌شدنی نیست و دریایی است از حقایق که قعر آن قابل درک نخواهد بود. (همانجا، خطبه ۱۹۸). علی‌الکلیه ضمناً آیات قرآن را دارای صنوف مختلفی از جمله ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید، پندها و مثل‌ها، مجمل و مفسر (همانجا، خطبه اول و خطبه ۲۱۰) می‌داند که البته هر صنفی از آیات قرآن در جای خود اهمیتی در هدایتگری دارد و به‌وسیله هر کسی متناسب با آگاهی‌های او قابل درک است و در این میان، هیچ‌کس به جز خاندان اهل‌بیت علیهم‌السلام واقف بر همه اسرار قرآن نخواهد بود. (همانجا، خطبه دوم)

نتایج

- ۱- نهج البلاغه از دو منظر سبک و اسلوب و نیز معنا و محتوا اشتراکات زیادی با قرآن دارد. این رابطه مستقیم ریشه در مبانی ویژه‌ای در خصوص علم الهی علی علیه السلام و معرفت کامل آن حضرت نسبت به ظاهر و باطن قرآن دارد.
- ۲- نهج البلاغه از جهت کاربرد صنایع بیانی مانند اقسام تشبیهات و استعارات و کنایات و عناصر بدیعی مانند جناس، ترصیع، سجع، طباق، مقابله و... شباهت تام و تمام با آیات قرآن دارد.
- ۳- آیات قرآن به شکل استشهادی، تضمینی و اشاره‌ای در نهج البلاغه به کار رفته و در نتیجه معارف اعتقادی، اخلاقی، سیاسی و... نهج البلاغه، وحدت موضوعی تام و تمامی با مباحث محتوایی قرآن دارد. با این همسویی، اصالت نهج البلاغه مبرهن شده و نهج البلاغه را در حد تفسیری برای قرآن قرار می‌دهد.



منابع

- قرآن کریم
- آل یاسین، سید تقی، نهج البلاغه از منظر دانشمندان بلاغت، فصلنامه معرفت، ۱۳۸۱، شماره ۵۲
- ابن المغازلی، مناقب اهل البيت، المجمع العالمي لتقريب بين المذاهب الاسلاميه، ۱۴۲۷ هـ ق.
- ابن هشام، محمد، السيرة النبوية، بيروت، دارالقلم، بی تا
- ابن ابی الحديد، عزالدین، شرح نهج البلاغه، بيروت، داراحیاءالکتب العربی، ۱۳۷۸ هـ ق
- ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بيروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۹
- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۱ هـ ق
- پوررستمی، حامد، مبانی فهم و تفسیر قرآن (باتکیه بر آموزه های نهج البلاغه)، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۱ هـ ش.
- تجلیل، جلیل، بلاغت نهج البلاغه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹
- ترمذی، محمد بن عیسی، السنن، بيروت، دارالکتب العلمیه، بی تا
- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر بن محبوب، البیان و التبیین، تحقیق: حسن السندی، مکتبه التجاریة الکبری، قاهرة، مصر، الطبعة الأولى، ۱۳۴۵ ق، چاپ افسر در ایران، قم، منشورات الارومیه، ۱۴۰۹
- حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، المستدرک علی الصحیحین، دارالحرمین للطباعة والنشر، ۱۴۱۷ هـ ق
- حاجی خانی، علی، اصالة نهج البلاغه، انتشارات تربیت مدرس، ۱۴۳۳ هـ ق
- حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل... بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۳۹۳ هـ ق
- حویزی، عبدین علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم، نشر اسماعیلیان،
- خوبی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالزهراء، ۱۴۰۸ هـ ق
- خاقانی، محمد، جلوه های بلاغت در نهج البلاغه، چاپ اول، تهران: انتشارات بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۶
- خرقانی، حسن، آرایه های تناسبی در قرآن کریم، مجله علوم و معارف قرآن، پاییز ۱۳۷۷
- دلشادتهرانی، مصطفی، دلالت دولت، انتشارات دریا، ۱۳۸۸ هـ ش

- رماني، ابوالحسن علي بن عيسي، النکت لاعجاز القرآن، ترجمه منصور پهلوان (نکته‌ها در اعجاز قرآن کریم)، انتشارات نبأ، تهران، ۱۳۸۲
- رضائي، اکبر، نهج البلاغه آيينه‌ای از قرآن کریم، انتشارات دستغیبی، ۱۳۸۹ هـ ش
- رمضان پور، محمد، تفسير قرآن ناطق، مشهد، انتشارات آترین، ۱۳۹۱ هـ ق
- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن غوامض التنزيل و...، بيروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ هـ ق.
- سيد رضی، محمد بن حسين، نهج البلاغه به تصحيح صبحی صالح، دارالاسوه، ۱۴۱۵ هـ ق.
- سيوطی، جلال الدين، الاتقان في علوم القرآن، قم، منشورات رضی، بیدار، ۳۶۳ هـ ق
- همو، الدر المنثور بالتفسير المأثور، بيروت، دارالمعرفة، بی تا
- شرف الدين، عبدالحسين، المراجعات، مصر، موسسه النجاح، ۱۳۹۹ هـ ق
- شوشتری، محمد تقی، نبوت خاصه در نهج البلاغه به ترجمه سيدعلی محمد موسوی جزائری، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۱ هـ ق
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تهران، موسسه اعلمی، بی تا
- صافی گلپایگانی، لطف الله، الهیات در نهج البلاغه، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶ هـ ش؛
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بيروت، دارالمؤنة، ۴۰۸ هـ ق
- همو، إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - الحديثه) قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۷ هـ ق
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان علی تأویل آیات القرآن، بيروت، دارالمعرفة، بی تا
- طبرانی، ابوالقاسم سلیمان احمد، المعجم الكبير، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق
- فائز و همکاران، علوم بلاغت در نهج البلاغه، انتشارات سمت، ۱۳۹۰ هـ ش
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ هـ ش
- معرفت، محمد هادی، التمهيد في علوم القرآن، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ هـ ق
- معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، تهران، نشر ضریح، ۱۳۷۴ هـ ش.
- مفید، محمد بن نعمان، الفصول المختارة تصحيح: مير شريفی، علی، انتشارات کنگره شیخ مفید، قم ۱۴۱۳ ق
- همو، مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، بيروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۱۰ هـ ق

- محمدی اشتهاردی، محمد، آیات قرآن و گفتار پیامبر در نهج البلاغه، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱ ه.ش.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوارالجامعه لدر اخبار الائمه الاطهار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ه.ق.
- نصیریان، یدالله، علوم بلاغت واعجاز قرآن، انتشارات سمت، ۱۳۷۸ ه.ش
- تقوی قائنی، محمدتقی، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تهران: قائن، ۱۳۸۶
- هاشمی، سید احمد، جواهر البلاغة فی المعانی والبیان والبدیع، المکتبة العصرية، ۱۹۹۹ میلادی، بیروت، لبنان

